

# آفار دتھونٹ

# آ

تمام رشتہا

۸٪

ویڑھی کنکور

- بیش از ۵۰۰ تمرین و تست کاربردی
- دربردارندهی تمام لغات املائی کنکور

پدیدآورنده:

محمد مهدی حیدری

انتشارات  
علمی  
آفار



phare  
www.pharepub.com

و خدایی که در این نزدیکی است ...

### دیباچه‌ی مؤلف

دو تست از سوالات کنکور ادبیات به املا اختصاص داده. خیلی‌ها دیر به فکر املا می‌افتند یا اصلاً از خیر پاسخ‌گویی به این سوالات می‌گذرند ولی دو سوال، یعنی هشت درصد ادبیات که قابل چشم‌پوشی نیست و نمی‌شه به این سادگی از اون گذشت!

در این آفاردئون علاوه بر تمرین‌های فراوان املایی، روش‌های مفیدی هم ارائه شده تا با تیپ‌های مختلف تست املا آشنا شوید و هم راهکارهای پاسخ‌گویی به این سوالات را یاد بگیرید و در ضمن آن تمام کلماتی را که در درس ادبیات اهمیت املایی دارند، مرور کنید.

و در همین آغاز از حسن اخلاق، مدیریت و پیگیری‌های شایسته‌ی جناب آقای حسین نوری کمال تشکر را دارم و صمیمانه دستان جناب آقای صادقیه را می‌فشارم که این مجموعه را به سرانجام رساندند.

امید که: همه درست بنویسند

درست بخوانند

و درست عمل کنند

محمد مهدی حیدری

### فهرست

دیباچه ۱ / هم‌آواها ۲ / اشتباه نشودها ۳ / واو معدوله ۴ / املای گزاردن ۴ / گذاردن ۵ / غلط‌های رسم‌الخطی ۶ / گروه‌های املایی مهم ۷ / تیپ‌بندی تست‌ها املا ۸ / تست‌های پایانی ۹

### دیباچه‌ی برای املا

متن بعضی از تست‌های املا از کتاب‌های غیر درسی، آن هم کتاب‌های قدیمی هم چون، کلیله و دمنه برگزیده می‌شود، به همین دلیل ارتباط برقرار کردن با این متن‌ها و فهم معنی آن‌ها برای دانش‌آموزان به سادگی امکان‌پذیر نیست.

البته لازم نیست این متن‌ها را موبه‌مو بخوانید و معنی کنید (اگر بتوانید این کار را کنید که فوق‌العاده است)

پس چه باید کرد؟!

خیلی ساده، اول کلماتی را پیدا کنید که از نظر املایی به آن‌ها مشکوک هستید، سپس معنی آن کلمه را با چند کلمه‌ی قبل و بعد از آن و با فعل جمله بسنجید تا املای درست آن را تشخیص دهید.

مثال: (در متن زیر کلمات مشکوک، مشخص شده‌اند):

«با هزاران سوزش «فراغ» و آرزومند اشتیاق، شرح واقعه‌ی حایل به کدام زبان داده شود حق‌تعالی حقایق ماهیت سوری و معنوی را در نظر مشاهده و عین مکاشفه او معین و مبین کناد تا وجود را از عدم و حیات را از ممات بازشناسد.»

کلمه‌ی «فراغ» به معنای «آسایش» به متن ربطی ندارد، زیرا قبل از آن از «هزاران سوزش» و پس از آن از «اشتیاق» سخن گفته شده است، پس به «فراق» نیاز داریم که به معنی «جدایی» است. «حایل» به معنی «مانع» است و هم‌آوای آن «هایل» به معنی «ترسناک» و مسلماً در مورد «واقعه‌ی ترسناک» صحبت شده است نه «واقعه‌ی مانع» پس «هایل» درست است. «سور» به معنی «جشن» است و «سوری» به معنای «ظاهری». حال با توجه به کلمه‌ی بعدی آن یعنی «معنوی» ما به گروه «سوری و معنوی» نیاز داریم. از دو کلمه‌ی «حیات و حیات» کدام مناسب‌تر است؟ «حیات»، زیرا بعد از آن «ممات» به معنی «مرگ» آمده است که متضاد «حیات: زندگی» است. همان‌طوری که در متن بالا دیدید بیشترین تاکید در املا بر روی کلمات هم‌آوا است.

☞ برای یادگیری املا توجه به سه نکته‌ی زیر ضروری است:

۱ - ریشه‌یابی و بررسی هم‌ریشه‌های کلمه، مثل «نفاذ» که با «نافذ و نفوذ» هم ریشه است.

۲ - دانستن معنی کلمات مثل: اثاث: وسایل / اساس: بنیاد و ریشه

۳- دیدن و به خاطر سپردن شکل املایی کلمات مثل املای «مضغ: جویدن» ☞ خلاصه این‌که با این شیوه‌ها به تست‌های تمرینی املا پاسخ دهید تا در پایان، سرعت و مهارت خود را حس کنید و از آن لذت ببرید.

در آفاردئون‌های لغت معنی هم با علامت ✎ به کلماتی که اهمیت املایی دارند، اشاره شده است. در هنگام مطالعه‌ی لغت معنی هم شکل املایی را مد نظر قرار دهید.



انتشارات علمی فار

تلفن: ۶۶ ۵۹ ۷۹ ۹۹

www.PharePub.com

قیمت: ۴۰۰۰ تومان




9 786005 897999


کلماتی که به يك شکل تلفظ می‌شوند اما معنی و نوشتار آن‌ها متفاوت است. گاهی طبق عادت، يك کلمه‌ای مثل «مطبوع: خوشایند» را می‌شناسیم و بسیار دیده‌ایم ولی شکل هم آوای آن «متبوع = پیروی شده» از نگاه ما دور مانده است و همین عادت به يك شکل، باعث اشتباه می‌شود. **نکته:** این کلمات که کم هم نیستند از مهم‌ترین و پرتکرارترین سؤالات املا در آزمون‌ها هستند.

جدول هم آواها

آذار: ماه اول بهار	آزار: اذیت
آجل: آینده، مدّت‌دار	عاجل: به شتاب آینده
آمل: آرزو	عمل: کار
آلم: درد	عَلَم: پرچم
الیم: دردناک	علیم: دانا
اثاث: لوازم‌خانه	اساس: بنیاد
ایار: از ماه‌های رومی	عیار: محک / عیار: جوانمرد
اسیر: دربند و گرفتار	عصیر: عصاره / اثیر: کره‌ی خاکی
ارز: پول خارجی	عرض: پنهان / عرض: سخن گفتن
اشباح: جمع شبح، سایه‌ها	اشباه: چیزهای شبیه هم
القا: آموزش	الغا: لغو کردن
انتساب: نسبت داشتن	انتصاب: گماشتن
امارت: امیری	عمارت: ساختمان
ازار: شلوار	عذار: چهره
برائت: بی‌زاری	براعت: کمال فضل و ادب
بِهل: بگذار	بِحل: حلال کن
بهر: برای (حرف اضافه)	بحر: دریا
پرتقال: از مرکبات	پرتهال: کشوری در اروپا
تاق: درختچه‌ای بیابانی	طاق: سقف
تعویض: عوض کردن	تعویذ: حرز، طلسم و دعا
تحدید: حدّومرز	تهدید: ترساندن
تألم: غم‌واندوه	تعلّم: یاد گرفتن
تراز: وسیله‌ی بنایی	طراز: ۱ - طبقه و رتبه (هم‌طراز) ۲ - حاشیه‌ی رنگی لباس
توفان: توفنده، غرّان	طوفان: باد و باران
ثمین: گران‌بها	سمین: چاق
ثمن: قیمت	سمن: گل یاسمن
ثواب: پاداش	صواب: درست، مصلحت
جذر: ریشه‌ی اعداد	جزر: پس‌رفت آب
حدی: آواز خوانی	هدی: هدایت
حوزه: ناحیه	حوضه: آبگیر
حور: زیباروی بهشت	هور: خورشید
حلیم: بردبار، صبور	هلیم: نوعی غذا
حزم: دوراندیشی	هضم: گوارش
حیات: زندگی	حیاط: محوطه
حایل: مانع	هایل: ترسانک
حول: اطراف	هول: ترس
حصّر: ماندن در جای خود	حذر: دور داشتن
خار: تیغ گل	خوار: ذلیل
خان: رئیس	خوان: سفره
خُرد: کوچک	خورد: نوش‌جان کرد
خاست: بلند شد، برخاست	خواست: طلبید
خویش: خود، فامیل	خیش: گاو آهن
ذرع: واحد طول	زرع: کشاورزی
ذمایم: جمع ذمیمه، ناپسندها	ضمایم: جمع ضمیمه، پیوست‌ها
رثا: سوگ، عزا	رثا: رسنده، گویا
زه: آفرین	زه: چله‌ی کمان
سبا: نام سرزمینی در زمان سلیمان (ع)	صبا: باد لطیفی که از جانب شرق می‌وزد؛ نماد پیام‌رسانی
ستور: چهارپایان	سطور: جمع سطر، خطوط
سفیر: نماینده	صفیر: صدا، آوا
سنا: نور	ثنا: ستایش
شست: انگشتر ماندنی از جنس استخوان	شصت: عدد (۶۰)
غدیر: عید غدیر	قدیر: قدرتمند

غیاث: فریاد	قیاس: اندازه
غالب: مسلط	قالب: شکل، پیکر
غدر: مکر و نیرنگ	قدر: ارزش
غزا: جنگ / غذا: خوراک	قضا: سرنوشت / قضا: داوری
غریب: بیگانه، ناآشنا	قریب: نزدیک
غوی: گمراه	قوی: نیرومند
غازی: جنگجو	قاضی: داور
محراب: محل عبادت	مهراب: نام پادشاه کابل، پدر رودابه
مامور: گماشته، کارگزار	معمور: آباد
مهجور: دور مانده	محجور: منع شده از مال خود
مطبوع: خوشایند	متبوع: پیروی شده
مباهات: نازیدن و افتخار	مباحات: جمع مباح، کارهای مجاز
مغلوب: غلبه شده	مقلوب: دگرگون شده
مسلوب: سلب شده	مصلوب: به صلیب کشیده شده
منسوب: نسبت داده شده	منصوب: نصب شده
مستقلات: کارهای مستقل	مستغلات: املاک و زمین
مستور: پنهان	مسطور: نوشته شده
نواحی: جمع ناحیه	نواهی: نهی شده‌ها
نثر: نوشته، پراکندگی / منثور	نصر: پیروزی / منصور
نغز: دلکش، شیرین	نقض: عهدشکنی

 چند واژه - چند نقطه‌چین ...

 برای جمله‌های زیر که از تست‌های کنکور و متون ادبی برگزیده شده‌اند، کلمه‌ی مناسب را انتخاب کن.

### ذ ز ض ظ

- ۱ - اگر اهمالی ورزم و آن را ضایع گردانم، از فواید..... و منافع عقل و کیاست بی‌بهره گردم. (هضم - حزم) [ارشد ۸۹]
- ۲ - انواع هول و خطر و هزینه‌ی..... و مشقت سفر بر حریص آسان‌تر از دست درازی برای قبض مال بر سخی. (حذر - حضر) [ریاضی ۸۸]
- ۳ - اندیشه‌ی ..... عهد و خلاف وعده می‌کرد تا دلایل غدرو مکر او ظاهر گشت. (نغز - نقض) [زبان ۸۵]
- ۴ - از تقرب آن‌کس ..... واجب است که بی‌دلیل روشن، اهل ثقت را متهم گرداند. (حذر - حضر) [هنر ۸۳]
- ۵ - ابر ..... برآمد، باد نوری و وزید / وجه می، می‌خواهم و مطرب که می‌گوید رسید. (آزاری - آذاری) (حافظ)
- ۶ - تا قهوه‌خانه‌ای که روبه آن در حرکت بودند، چند صد ..... پیش‌تر فاصله نبود. (ذرع - زرع) [ادبیات ۲]
- ۷ - ای دوست دست حافظ ..... چشم زخم است / یا رب ببینم آن را در گردنت حمایل. (تعویذ - تعویض) (حافظ)

### ط - ت

- ۸ - عمر به نقصان رسید و دست اجل گریبان ..... او را چاک زد. (حیات - حیاط) [سنجش ۹۰]
- ۹ - نظام کارها را مقداری معین است تا چنان که در ازل مقدور است و در صفحه‌ی قضا و قدر ..... به نهایت نکشد. (مستور - مسطور) [سنجش ۹۰]
- ۱۰ - پس هر يك با کینه‌ای در سینه ..... ترك مواصت او کردند. (مستور - مسطور) [هنر ۸۵]
- ۱۱ - گور عراقی را دیدم در مسجد، آن‌جا که مشهد است به پنج گز از زمین تا ..... (طاق - تاق) [تاریخ بیهقی]
- ۱۲ - ..... پیراهن زرکشم مبین چو شمع / که سوزهاست نهانی درون پیره‌نم. (تراز - طراز) (حافظ)
- ۱۳ - گرمایی سخت و تنگی نفقه و علف نیافت و ..... لاغر. (ستوران - سطوران) [ادبیات ۳]

### ص - س - ش

- ۱۴ - شما را مَلک به شغل‌های خطیر ..... گردانید تا بر شهر و نواحی مطلع باشید. (منسوب - منصوب) [سنجش ۹۰]
- ۱۵ - آن‌سه، فراخی معیشت است و رفعت منزلت و ..... آخرت. (ثواب - صواب) [سنجش ۹۰]
- ۱۶ - هرگاه که حوادث به عاقل محیط شود باید که در پناه ..... دَوَد و بر خطا اصرار ننماید. (ثواب - صواب) [سنجش ۹۰]
- ۱۷ - ابلهی را دیدم ..... خلعتی ..... در بر و مرکب تازی در زیر. (ثمین - سمین) [گلستان]
- ۱۸ - زاغ این سخن بشنود و بی‌واسطه‌ی ..... و مشیر در محضر حاضران زبان بگشود. (صغیر - سفیر) [خارج ۹۰]
- ۱۹ - سه تن آروزی چیزی برند و نیابند، مفسدی که ..... مصلحان چشم دارد و بخیلی که ..... اصحاب مروت توقع کند و جاهلی که جای او با نیک‌مردان برابر بود. (ثواب - صواب / ثنا - سنا) [خارج ۹۰]